

بررسی نقش و کارکرد استعاره در شعر صادق عسیان (با تکیه به فراخوان صد غزل)

عبدالمتین متین

پوهنیار، دیپارتمنت زبان و ادبیات فارسی دری، پوهنهی تعلیم و تربیه، پوهنتون جوزجان، شبرغان، افغانستان.

<https://orcid.org/0009-0006-4316-2722> - matin97052@gmail.com

<https://doi.org/10.69892/jawzjanaan.2024.51>

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸)

چکیده

استعاره به عنوان یکی از مهم ترین و برجسته ترین آرایه های ادبی، نقشی کلیدی در غنی سازی زبان و انتقال مؤثر مفاهیم در ادبیات، به ویژه در شعر، ایفا می کند. پژوهش حاضر به بررسی دقیق و نظام مند جایگاه و کارکرد استعاره در اثر برجسته دفتر «فراخوان صد غزل» از استاد عسیان، شاعر پرآوازه معاصر بلخ، پرداخته است. مسأله محوری این پژوهش، تحلیل ساختار و نقش استعاره در بازتاب اندیشه ها و احساسات انسانی در اشعار عسیان می باشد. این مطالعه با کاربرد از روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و هدف آن شناختی جامع و عمیق از تأثیر و اهمیت استعاره در خلق مفاهیم شعری این اثر بوده است. یافته های تحقیق نشان می دهد که صادق عسیان در «فراخوان صد غزل» با مهارتی بی بدیل از انواع گوناگون استعاره بهره جسته است. بررسی های دقیق نشان می دهد که ۷۱ مورد استعاره در این اثر شناسایی شده است، این استعاره ها شامل ۲۲ مورد استعاره مصرحه مجرده، ۱۱ مورد استعاره مصرحه مرشحه، ۶ مورد استعاره مصرحه مطلقه و ۳۲ مورد استعاره مکنیه است. این پژوهش نقش کلیدی استعاره در برجسته سازی عناصر معنایی و زیبایی شناختی اشعار عسیان را تأیید می کند و بر اهمیت آن به عنوان ابزاری توانمند در بیان ادبی تأکید دارد.

کلمات کلیدی: استعاره، اندیشه های اجتماعی، تشبیه، شعر، صادق عسیان.

An Analysis of the Role and Function of Metaphor in the Poetry of Sadegh Osyan (with Emphasis on the Call of A Hundred Ghazals)

Abdul Matin MATIN

Teaching Assistant, Department of Dari Language and Literature, Faculty of Education, Jawzjan University, Sheberghan, Afghanistan.

matin97052@gmail.com - <https://orcid.org/0009-0006-4316-2722>

<https://doi.org/10.69892/jawzjanaan.2024.51>

(Received: 27/01/2025 - Accepted: 08/03/2025)

Abstract

*Metaphor, as one of the most important and prominent literary devices, plays a key role in enriching language and effectively conveying meanings in literature, especially in poetry. The present study offers a detailed and systematic examination of the place and function of metaphor in the prominent work *The Call of a Hundred Ghazals* by Master Osyan, a renowned contemporary poet from Balkh. The central issue of this research is the analysis of the structure and role of metaphor in reflecting human thoughts and emotions in Osyan's poetry. This study has been conducted using a descriptive-analytical method, aiming to provide a comprehensive and in-depth rhetorical analysis of the impact and significance of metaphor in shaping the poetic concepts of this work. The findings of the research indicate that Sadegh Osyan has skillfully employed a wide variety of metaphors in *The Call of a Hundred Ghazals*. Detailed analyses have revealed that 71 metaphors have been identified in this work, including 22 abstract explicit metaphors, 11 adorned explicit metaphors, 6 absolute explicit metaphors, and 32 implicit metaphors. This research confirms the key role of metaphor in highlighting the semantic and aesthetic elements of Osyan's poetry and emphasizes its importance as a powerful tool of literary expression.*

Keywords: Contemporary Poetry, Metaphor, Social Thoughts, Sadegh Asyan, Simile.

مقدمه

استعاره، هم‌چون دفتری است که در آن کلمات به رقص می‌آیند و دنیای پنهان و غامضی احساسات و مفاهیم را به نمایش می‌گذارند. این جادوی زبان با پیوند دادن دو چیز ناهمگون و به ظاهر بی‌ارتباط، تصویری نو و حیرت‌انگیز از جهان پیرامون می‌سازد؛ مانند: یک نقاش که با رنگ‌های مختلف روی بوم ذهن انسان، لایه‌های عمیق‌تری از حقیقت را به تصویر می‌کشد، استعاره قادر است مرزهای زمان و مکان را بشکند و احساسات پیچیده را با یک کلمه ساده به مخاطب منتقل کند. این ابزار هنری؛ هم‌چون چراغی در دل تاریکی، معنای پنهان و رازآلود را به روشنایی می‌آورد و مسیر درک و تفکر را برای ما هموارتر می‌سازد.

پس استعاره تشبیهی‌ست که به‌طور اختصار؛ چون وجه شبه و یکی از دو طرف تشبیه و ادات آن حذف شده است؛ مثلاً: رایت اسداً یرمی که در اصل «رَایْتُ رجلاً قویّاً کالاسد فی الشجاعه» بوده است (زاهدی، ۱۳۷۷، ص. ۲۵۸). بعضی‌ها گفته‌اند دلالت تشبیه وضعی؛ ولی دلالت استعاره دلالت عقلی است و از همین روی در حوزه مجاز قرار می‌گیرد و مهم‌ترین شاخه مجاز به‌شمار می‌رود. با این همه دقت‌ها و نکته‌هایی که در باب تمایز تشبیه و استعاره از یک‌دیگر گفته شده و در قرن چهارم می‌بینیم، قاضی جرجانی آن‌ها را از یک‌دیگر جدا کرده باز هم اختلاف در تشخیص یا نام‌گذاری هم‌چنان باقی مانده و در قرن هشتم هجری صاحب‌الطراز، فقط تشبیهی را تشبیه می‌داند که ادات در آن ذکر شده باشد و باز همان گیروداری است که در تعبیرات ارسطو می‌بینیم که مرز مشخصی میان استعاره و مجاز نمی‌گذاشت (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵، ص. ۱۰۹). در هر صورت، استعاره مبتنی بر کشف مشابَهت بوده و ذهن با کشف شباهت بین دو چیز است که می‌تواند استعاره را خلق کند. استعاره موجب صعود هنری سخن می‌شود. عنصرالمعالی می‌گوید: «اگر خواهی سخن تو عالی نماید. بیشتر مستعارگوی و استعارت بر ممکنات گوی...» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲، ص. ۱۸۹).

نقش استعاره در بررسی ویژگی‌های سبکی و میزان نوآوری یک شاعر بسیار حایز اهمیت است. نمایش خلاقیت و نوآوری و ایجاد زبان هنری خاص، بیش از هر چیزی با آفرینش استعاره‌های نو انجام‌پذیر است؛ هم‌چنان که تفکر و تخیل در شعر مانند گوشت و پوست، لازم و ملزوم یک‌دیگر بوده، یکی از مواردی که باعث ایجاد و خلق تخیل، تصویر و زیبایی می‌شود، همان استعاره است.

استاد عسّیان یکی از شاعران معاصر بلخ باستان است که فراخوان صد غزل از مجموعه‌های شعری مهم و برجسته وی محسوب می‌شود که فرهنگ و فرزاندگی شاعر را می‌نمایاند؛ بناءً لازم

و ضروری پنداشته می‌شود که در زمینه آرایه استعاره در اشعار او بررسی‌هایی صورت گیرد تا اشعار استاد بیشتر مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد و همانا نیاز پنداشته می‌شود که دیگر اشخاص نویسندگان و قلم بدست، دیگر اشعار، آثار و مجموعه‌های شعری عصیان را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد؛ هم‌چنان باید یاد آور شد که در این زمینه در اشعار صادق عصیان احادی کار نکرده است، به همین سبب پژوهش حاضر، با هدف و بررسی استعاره در اشعار صادق عصیان تلاش به خرج داده تا اشعار ایشان به روش توصیفی - تحلیلی تحت بررسی قرار گیرد؛ البته عصیان در اشعارش استعاره مصرحه و مکنیه را به صورت هنرمندانه و زیبا به تصویر آورده که باعث افزایش زیبایی و هنری شعرش گردیده است؛ به همین دلیل این تحقیق با هدف آشنایی با نقش و کارکرد استعاره در شعر صادق عصیان انجام شده است. اهمیت تحقیق از آن‌جا ناشی می‌شود که صادق عصیان از شاعران برجسته بلخ بوده و تا کنون درباره موضوع بنده کسی کاری انجام نداده است.

استعاره در «دفتر فراخوان صد غزل»، چه نقشی در بازتاب مفاهیم اجتماعی، انسانی و عاطفی ایفا کرده است؟ شاعر چگونه با بهره‌گیری از انواع مختلف استعاره، تصاویر خیال‌انگیز و مفاهیم ماندگار را در اشعار خود خلق کرده است؟ چه انواعی از استعاره (مصرحه و مکنیه) در اشعار صادق عصیان به کار رفته‌اند؟ برای تحقیق این مقاله از روش تحلیلی - توصیفی استفاده شده است. این تحقیق ابتدا به شناسایی و استخراج استعاره‌های مختلف در اشعار عصیان می‌پردازد و سپس با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون، به بررسی ارتباط استعاره‌ها با مفاهیم عاطفی، فلسفی و اجتماعی در شعر او خواهد پرداخت. در این راستا، از روش‌های تحلیل زبانی و بلاغی نیز استفاده می‌شود تا به درک نحوه عملکرد استعاره‌ها در ایجاد تصاویر ذهنی و انتقال پیام‌های پیچیده و احساسی پرداخته شود. این روش، ضمن توجه به ویژگی‌های بلاغی و زیبایی‌شناسی استعاره‌ها، به تحلیل عمیق و گسترده آن‌ها در زمینه‌های معنایی و احساسی نیز می‌پردازد. استعاره به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای بلاغی در شعر فارسی، در آثار شاعران مختلف به ویژه در اشعار استاد صادق عصیان به کار رفته است. در این تحقیق بررسی انواع استعاره در اشعار عصیان است تا به کمک آن، تحلیل دقیقی از ویژگی‌های سبکی و بلاغی آثار این شاعر ارایه دهیم. استعاره در اشعار صادق عصیان نه تنها یک ابزار زبانی؛ بلکه ابزاری است برای بیان عواطف، تصاویر ذهنی و مفاهیم پیچیده که به‌طور غیرمستقیم به مخاطب منتقل می‌شود. در این تحقیق، ابتدا به تعریف استعاره و انواع آن (استعاره مصرحه و مکنیه) پرداخته و سپس نمونه‌هایی از اشعار عصیان بررسی خواهند شد.

استعاره یکی از عناصر بنیادین در شعر معاصر است که به خلق تصاویر بدیع و انتقال لایه‌های معنایی عمیق کمک می‌کند. در حوزه استعاره پژوهش‌های بسیاری؛ به صورت پایان‌نامه، مقاله و تألیف صورت گرفته است که نمی‌توان همه آن‌ها را در این جا ذکر کرد؛ ولی از آن جایی که جست‌وجو و تحقیقات صورت گرفت. در این حوزه به ویژه پیرامون «بررسی استعاره در اشعار صادق عسّیان» تا کنون احدی نپرداخته، پس بدون شک پژوهش مذکور موضوعی بکر و تازه بوده که بنده تحت پژوهش قرار داده است.

الف) مفهوم و ماهیت استعاره

استعاره از ترفندهای شاعرانه‌ای است که سخنور، به یاری آن می‌کوشد تا سخن خویش را، هر چه بیش، در ذهن مخاطب انتقال دهد. استعاره دامی است تنگ‌تر و نهان‌تر از تشبیه که سخنور در برابر خواننده یا شنونده خود در می‌گسترده؛ از این روی، پروردگی هنری و ارزش زیبا شناختی آن از تشبیه فزون‌تر است؛ زیرا سخن‌دوست را بیشتر به شگفتی درمی‌آورد (کزازی، ۱۳۶۸، ص. ۹۴). استعاره و تشبیه ماهیت یکی هستند. استعاره در حقیقت به قول فرنگی‌ها تشبیه فشرده است؛ یعنی تشبیه را آن قدر خلاصه می‌کنیم تا از آن فقط مشبه‌به باقی بماند. منتها در تشبیه ادعای شباهت است و در استعاره ادعای یکسانی (شمیسا، ۱۳۸۳، ص. ۵۷).

صادق عسّیان یکی از شاعران برجسته و معاصر بلخ باستان بوده که در شعر خود از زبان و تصویرسازی‌های پیچیده‌ای استفاده کرده است. او به ویژه در تأکید بر احساسات عمیق، کنایه‌ها و استعاره‌های پیچیده شناخته شده و با بهره‌گیری از استعاره‌های مفهومی و تصویری، توانسته که معنای فراخ و دنیای پنهان احساسات انسان را در اشعارش به تصویر بکشد. استعاره‌ها در شعر عسّیان نه تنها به زیبایی‌شناسی کمک می‌کنند؛ بلکه به ابزاری برای بیان عواطف پیچیده و انتقادهای اجتماعی تبدیل می‌شوند. در آثار استاد، استعاره‌ها به عنوان وسیله‌ای برای گسترش معنا و عمق بخشیدن به پیام‌ها و نگرش‌های فلسفی به کار می‌روند، به طوری که خواننده با هر بار خواندن اشعارش، لایه‌های مختلف معنایی آن‌ها را کشف می‌کند. در این بخش از تحقیق، تمرکز بر این است که استعاره‌ها چگونه در اشعار عسّیان به کار رفته‌اند تا مفاهیم عمیق انسانی، فلسفی و عاطفی را منتقل کنند. اشعار عسّیان اغلب دارای تصویرسازی‌های پیچیده‌ای هستند که استعاره‌ها نقشی کلیدی در این تصویرسازی‌ها دارند؛ به طور مثال در بسیاری از اشعار او، مفاهیم معنوی و عرفانی از طریق استعاره‌های دینی و طبیعی بیان می‌شوند که این خود نشان‌دهنده نوع نگاه عسّیان به جهان و انسان است. در این تحقیق، به طور خاص، استعاره‌هایی که عسّیان برای توصیف وضعیت روحی، عشق و دیدگاه‌های فلسفی به کار برده که مورد تحلیل و بررسی قرار خواهند گرفت.

در کتب قدما برای استعاره انواع بسیاری ذکر کرده‌اند که بعضی از آن‌ها مربوط به ادب فارسی نمی‌شود و برخی نیز از چندان اهمیتی برخوردار نیستند و ما نیز در این جا از آن‌ها چشم می‌پوشیم؛ برجسته‌ترین آن‌ها عبارت از استعاره مصرحه و مکنیه است (علوی مقدم، ۱۳۸۷، ص. ۱۱۸).

ب) استعاره مصرحه

استعاره مصرحه؛ ارتباط میان دو واژه به وضوح نمایان است، بی‌آن‌که نیازی به تلاش برای درک آن باشد؛ به عبارت دیگر، استعاره مصرحه آن چنان به صراحت و شفافیت در ساختار جمله گنجانده می‌شود که خواننده بی‌دریغ و بی‌هیچ ابهامی به معانی درونی آن دست می‌یابد. این استعاره، از آن دسته تصاویر شعری است که به‌طور مستقیم و بی‌واسطه با ذهن مخاطب در تماس است و در قالب نمادها و سمبول‌ها، درختان خشکیده احساسات یا رودهای خروشان اندیشه‌ها را به تصویر می‌کشد. در هنر شعر، استعاره مصرحه در عین سادگی، توانایی تبدیل کلمات به تصاویر زنده را دارد و در عبارت، گویی بخشی از روح شاعر را به شکلی ناب و عینی در برابر چشمان خواننده به نمایش می‌گذارد.

استعاره مصرحه تشبیهی است که از آن فقط مشبه‌به به جا مانده باشد؛ مانند شیر استعاره از فرد شجاع و نرگس استعاره از چشم و سرو استعاره از قد بلند و لعل که استعاره از لب است. به این نوع استعاره، استعاره مصرحه یا تصریحیه یا محققه یا تحقیقه می‌گویند (شمیسا، ۱۳۷۰، ص. ۱۴۶).

عصیان در دفتر شعری «فراخوان صد غزل» خویش از طبقات مختلف جامعه؛ چون: حاکم، امیر، عالم، مردم عام و نادان و غیره که از برخی‌ها حمایت و در قبال برخی انگشت انتقاد بلند نموده و برای هر کدام از دسته‌ها استعاره‌های خاص را به کار برده است؛ مانند: کرگس، کفتار، سگان هار، دیو و دد، ازدها، هیولای مست، جان، ماه مهربان، نفس، خورشید، گراز، اهریمن، گل انجیر، سیم‌خار، سرو، چنار، چلچله، آفتاب، ابر، فصل سرخ، بهار، توفان سیه، سیل، رعد و برق و غیره واژه‌ها را به صورت هنرمندانه و استعاری به کار برده است؛ استعاره مصرحه خودش نیز به سه بخش مجرده، مرشحه و استعاره مطلقه تقسیم می‌شود.

۱. استعاره مصرحه مجرده

این نوع استعاره که در کلام، مشبه‌به با یکی از ملایمات مشبه (مستعارله) همراه باشد (شمیسا، ۱۳۷۰، ص. ۱۴۶). استعاره مصرحه مجرده یکی از زیبایی‌های زبان فارسی به کلام منظوم و حتی منثور است که در آن دو واژه با هم پیوند غیر مستقیم پیدا می‌کند. به گونه‌ای که یکی از

واژه‌ها به عنوان مشبّه به به وضوح به ذهن مخاطب منتقل می‌شود؛ اما مشبّه در آن ناپیداست. در این نوع استعاره، تصویری زیبا و گاهی پیچیده از معنای مورد نظر به وجود می‌آید، بدون آن که نیاز به توضیح بیشتری باشد.

ببخش دوزخی‌ات را که باز می‌پرسد بهشتِ من! چه کنم کم شود جدایی ما!
(عسّیان، ۱۳۹۷، ص. ۱۷).

بیت فوق یک فضای استعاری و پیچیده را خلق می‌کند. در این جا واژه دوزخ و بهشت استعاره از دو وضعیت احساسی یا روحی به کار رفته است. کلمه دوزخی که به ظاهر پرسش‌گر است که نمایان‌گر عذاب‌ها و کشمکش‌های درونی فرد باشد که درگیر غم یا اضطراب است. این «دوزخ» به صورت استعاری به مشکلات، دردها و فشارهای زندگی اشاره می‌کند که یک در قبال یک عاشق قرار دارد. برعکس واژه «بهشت من» استعاره از آرامش، خوش‌بختی یا فضای بی‌دغدغه و عاشقانه به کار رفته است. در این بیت شاعر «دوزخی» که باز هم می‌پرسد و یا می‌خواهد که بفهمد، چگونه می‌تواند این جدایی‌ها را کاهش دهد؟ این تقابل به‌طور ضمنی به تمایز بین دو وضعیت احساسی اشاره دارد: یکی پر از رنج و درد و دیگری سرشار از لذت و آرامش.

غم و غیابت ای ماه مهربان کافی‌ست فراق و فاصله بسیار شد بمان! کافی‌ست
(عسّیان، ۱۳۹۷، ص. ۵۶).

بیت بالا نمونه‌ای درخشان از بهره‌گیری هنری از استعاره مصرحه مجرده و هارمونی کلام است. شاعر با انتخاب هوشمندانه استعاره «ماه مهربان»، به گونه‌ای لطیف و سنجیده، مستعارله را به تصویر کشیده تا هم زیبایی بی‌بدیل معشوق را نمایان کند و هم صفات انسانی و لطافت روح او را القا نماید. در عین حال، غم ناشی از فقدان معشوق با تعبیر «غم و غیابت» به وضوح بیان شده است و مفهوم فراق، در چارچوب استعاری، نه تنها فاصله‌ای جسمانی؛ بلکه گسستی عاطفی را نیز برجسته می‌سازد. تکرار واژه «کافی‌ست» در پایان هر مصرع، با لحنی ملتسمانه و تأکیدی مؤثر، شدت اشتیاق گوینده به پایان جدایی و وصال دوباره را آشکار می‌کند. تضاد میان «مهربانی» و «غم»، فضایی پر از کشمکش احساسی ایجاد می‌کند که بر بار عاطفی کلام می‌افزاید. این بیت، با بهره‌گیری از ایجاز و موسیقی دلنشین واژگان، به شکلی بدیع و بی‌همتا، مفهومی ژرف از هم‌نشینی غیاب و حضور و ناپایداری اندوه و انتظار را بیان می‌دارد.

۲. استعاره مصرحه مرشحه

در حقیقت همان استعاره مصرحه است، آن گاه که از لوازم مشبیه به (مستعارمنه) همراه داشته باشد (علوی مقدم، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۰). استعاره مصرحه مرشحه، نوعی استعاره است که در آن، ویژگی‌ها یا خصوصیات مشبیه به به‌طور مستقیم و آشکار به چیز دیگر نسبت داده می‌شود، بدون آن که نیاز به توضیح یا تفسیر بیشتری داشته باشد. در این نوع استعاره، عنصر اصلی رابطه استعاری، به‌طور کامل و مشخص از مفهوم اصلی خود جدا شده و به موضوع دیگری منتقل می‌شود. استعاره مصرحه مرشحه به دلیل این که بدون ابهام و به‌طور روشن از ویژگی‌ها استفاده می‌کند، ارتباط قوی و مستقیم با ذهن خواننده برقرار می‌سازد و تأثیر آن در ایجاد تصویرهای ذهنی بسیار ملموس می‌باشد. این نوع استعاره به ویژه در شعر و ادبیات برای بیان احساسات و مفاهیم پیچیده به کار می‌رود؛ زیرا خواننده بدون نیاز به تعمق زیاد، بلافاصله مفهوم مورد نظر را دریافت می‌کند.

این باغِ بارآور و پروانه‌خیز، حیف! پامالِ فصلِ دوزخی زاغ‌زا شده‌ست
(عصیان، ۱۳۹۷، ص. ۳۸).

این بیت از ترکیب استعاری و تصویر قوی برخوردار است. در عبارت «باغ بار آور» استعاره از شکوفایی، زیبایی و رشد طبیعی زندگی به کار رفته است. این تصویر می‌تواند اشاره‌ای به دوران خوش‌بختی، نشاط یا طراوت باشد. پس واژه «باغ» استعاره از میهن، مملکت و یا سرزمین تعبیر شده که واژه‌های بار آور و پروانه‌خیز از ملایمات مشبیه به بوده و در زمانی دوران‌های خوش‌بختی، رشد و شکوفایی داشته و ثمرات خوبی از آن حاصل می‌شده که سپس توسط متجاوزین و بیگانگان پامال گردیده است.

نه شوق شگفتن و نه شور نموست بهار من امسال بی‌رنگ و بوست
(عصیان، ۱۳۹۷، ص. ۱۰۰).

این بیت با استعاره قوی از حالت روحی و عاطفی در یک وضعیت نامطلوب سخن می‌گوید. در ابتدا، «نه شوق شگفتن و نه شور نموست» که در این جا از انرژی و رشد درونی مواجه می‌شویم. «شوق شگفتن» به معنای اشتیاق و تحریک شدن به تجربه‌های نو و «شور نمو» به معنی رشد، شکوفایی و تحول است؛ اما وقتی شاعر از نبود این دو ویژگی سخن می‌گوید، به نوعی یأس و فقدان حرکت و پیشرفت در زندگی اشاره دارد و در بیت دوم «بهار من امسال بی‌رنگ و بوست» تصویر استعاری از بی‌حالی و بی‌حسی در دوران تحول و تغییر می‌باشد. بهار

که معمولاً استعاره از عمر و جوانی بوده و در این بیت به یک بهار بی‌روح و بی‌اثر تبدیل شده است؛ بی‌رنگ و بی‌بو بودن بهار، استعاره‌ای از فقدان شادابی، امید و تغییرات در زندگی است. این بیت به وضوح نشان‌دهنده یک دوران افسرده، بی‌انگیزگی و فاقد شگفتی و پیشرفت می‌باشد که در آن فرد یا جامعه از تحول عاطفی یا اجتماعی محروم است.

بی‌حضورِ روشنت ای ماه کامل! حال من مثل احوال جهان تار است؛ اما نیستی
(عسّیان، ۱۳۹۷، ص. ۴).

این بیت، استعاره از غیاب معشوق یا حقیقتی والا است که هم‌چون فقدان ماء کامل، جهان شاعر را در تاریکی فرو برده است. ماء کامل در این جا معشوق زیبا می‌باشد و تاریکی جهان استعاره‌ای از سرگشتگی و اندوه شاعر در غیاب آن. با این حال، شاعر میان تاریکی و عدم مطلق تفاوت می‌گذارد؛ گویی نبودن تو، به معنای نابودی مطلق نیست؛ بلکه تنها خاموشی نوری است که هنوز رد پایش باقی است؛ ماه که خود نوری ندارد، تنها بازتاب‌کننده خورشید است، و هم‌چون او، شاعر نیز بدون حقیقت یا معشوق، در تاریکی محض فرو نمی‌رود؛ بلکه هم‌چنان امکان بازگشت نور در او زنده است.

۳. استعاره مصرحه مطلقه

استعاره مصرحه مطلقه، نوعی از استعاره است که در آن، ویژگی یا صفت یک چیز به‌طور مستقیم و آشکار به چیز دیگری منتقل می‌شود، بدون آن‌که هیچ‌گونه قید و شرط یا محدودیتی در این انتقال وجود داشته باشد. در این نوع استعاره، رابطه میان دو واژه به صورت آزاد و بدون هیچ‌گونه جزئیات اضافی یا تفسیر پیچیده‌ای بیان می‌شود. به عبارت دیگر، ویژگی‌های یک موجود یا مفهوم به‌طور کامل و بی‌پرده به موجود یا مفهومی دیگر اطلاق می‌شود؛ مثلاً در عبارت «عشق آتش است»، «آتش» بدون هیچ قید و شرطی به «عشق» نسبت داده می‌شود و ویژگی‌هایی؛ چون: سوزاندگی، گرما و نابودی به‌طور کامل به آن نسبت داده می‌شود. این نوع استعاره بر ایجاد تصاویری روشن و واضح از احساسات و مفاهیم تمرکز داده و باعث می‌شود که خواننده بدون هیچ‌گونه ابهام یا تردیدی، رابطه و تأثیر میان مفاهیم را درک کند. استفاده از استعاره مصرحه مطلقه در ادبیات و شعر، به ویژه برای انتقال مفاهیم ساده و مؤثر، بسیار رایج است.

استعاره مصرحه مطلقه یعنی مشبه‌به را ذکر کنیم و با آن هم از ملایمات مشبه‌به و هم از ملایمات مشبه، چیزی بیاوریم (شمیسا، ۱۳۷۰، ص. ۱۴۹). این نوع استعاره مصرحه را استاد عسّیان کم‌تر در اشعار خود به‌کار برده است.

کاش می‌بودی کنارم؛ ای ســـــپیدار بلند! بازوانِ ســـــبزِ ما را عشقه‌پیچان می‌گرفت
(عصیان، ۱۳۹۷، ص. ۷).

در این بیت، از استعاره‌های مصرحهٔ مطلقه به زیبایی استفاده شده است. در عبارت «ای سپیدار بلند»، «سپیدار» به‌طور مستقیم و بی واسطه به عنوان نمادی از بلندی قامت و استواری به‌کار رفته است. در این‌جا، سپیدار به‌طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی به‌عنوان نماد قدرت، استواری و زیبایی طبیعی معرفی می‌شود. سپس در «از بازوان سبز ما را عشقه پیچان می‌گرفت»، «بازوان سبز» به‌طور استعاری به چیزی طبیعی و زنده مانند درخت یا شاخه‌های سبز شباهت داده شده اند و به‌طور مستقیم و آشکار از ویژگی‌های سبزی و رشد آن‌ها برای ایجاد تصویری از عشق و اتصال استفاده می‌شود. در این‌جا «عشقه» که نوعی گیاه پیچک است، به‌طور مطلق به بازوان سبز نسبت داده می‌شود و ویژگی‌های خود را از جمله پیچش و جذب به این بازوان منتقل می‌کند. این استعاره‌های مصرحهٔ مطلقه باعث ایجاد تصاویری از پیوندهای عاطفی و طبیعی شده اند که به‌طور ساده و مستقیم در ذهن مخاطب نقش می‌بندد. در مجموع، این بیت با استعاره‌هایی از نوع مصرحهٔ مطلقه، قدرت استواری و پیوندهای طبیعی و عاطفی را به‌طور مستقیم و بی‌واسطه منتقل می‌کند.

پلنگ‌گونه فشردی گلوی آهو را شـــــکـنـجـه می‌کنی اکنون تمامتِ او را
(عصیان، ۱۳۹۷، ص. ۱).

این بیت، تصویرسازی و استعاره‌های جالبی دارد که به عمق حس و مفهوم اشاره می‌کند. در این‌جا، شاعر از «پلنگ‌گونه» به عنوان استعاره‌ای برای اشاره به خشونت و قدرت سرکوب‌گرانه استفاده می‌کند. این کلمه که اشاره به شکارچی درنده دارد، نشان دهندهٔ فشاری است که بر موجود ضعیف‌تر وارد می‌شود. در این‌جا «آهو» استعاره از شخص مظلوم و «گلو» به معنای نقطهٔ آسیب‌پذیری یک موجود ضعیف بوده که توسط فردی بی‌رحم و قوی‌تر مورد هدف قرار گرفته است. در بیت دوم «شکنجه می‌کنی تمامت او را» شاعر به‌طور مستقیم به درد و رنج اشاره می‌کند که نتیجه شکنجه شدن از ملایمات مشبه و فشردن گلو از ویژگی‌های مشبه‌به است. پس این تصویر استعاری نشان دهندهٔ یک وضعیت خاص از فشار و تسلط بوده که در آن فرد قوی، به‌طور بی‌رحمانه قربانی را در دستان خود می‌فشارد.

رقصند در حوالی ما گرگ‌های مست تا خفته‌ایم هم‌وطنم! گوسفندوار
(عصیان، ۱۳۹۷، ص. ۸۲).

در این بیت سرشار از استعاره، تضاد و نمادپردازی بوده که به شکل هنری وضعیت اجتماعی را ترسیم می‌کند در این جا واژه «گرگ» مشبه‌به که به جای مشبه (انسان‌های وحشی، فرصت‌طلب و ستم‌گر) به کار رفته است. و صفت «مست» به ویژگی انسان و صفت «رقصیدن» بیشتر به صفت مشبه‌به (گرگ) مربوط می‌شود؛ چون صفات هر دو رکن در این بیت ذکر گردیده، بنابر این استعاره مصرحه مطلقه است؛ هم‌چنان در مصراع دوم «گوسفندوار خفتن» نمادی از ساده‌دلی، اطاعت بی‌چون و چرا و غفلت اجتماعی است که در تضاد کامل با «گرگ‌های مست» قرار دارد. که اشخاص ستم‌گر با می و شراب مصروف؛ ولی اشخاص دیگر در قبال شان خاموش است

ج) استعاره مکنیه

استعاره مکنیه نوعی استعاره است که در آن، چیزی به‌طور غیر مستقیم از طریق ویژگی‌ها، صفات یا جزئیات آن توصیف می‌شود. در این نوع استعاره به جای اشاره مستقیم به خود آن چیز به چیزی اشاره می‌شود که نمایان‌گر یا نشان‌گر آن است. استعاره بالکنایه با آرایه یک تصویر معکوس و غیر منتظره به تقویت و تعمیق معانی کمک می‌کند و می‌تواند باعث شود که خواننده با دقت بیشتری به جزئیات و لایه‌های مختلف متن توجه کند.

بدان‌سان که نوشته آمد، استعاره کنایی بیشتر بر بنیاد آدمی‌گونگی یا جاندارگرایی ساخته می‌شود و در ادب کاربرد می‌یابد. از این روی، استعاره کنایی را با رفتاری هنری در ادب اروپا Personification خوانده می‌شود (کزازی، ۱۳۶۸، ص. ۱۳۰). استعاره بالکنایه آن است که مستعار منه را محذوف و مستعار له را با کدام متعلق مستعار منه ذکر کنند؛ زیرا اگر متعلق آن ذکر نشود، معلوم نمی‌شود که مستعار منه چه چیز است. این استعاره، از پر استعمال‌ترین انواع استعاره هاست؛ مانند: سر هوش، دست روزگار، پای فکر وغیره. در این مثال‌ها انسان مستعار منه و هوش، روزگار و فکر و سر، دست و پای متعلق مستعار منه است؛ به عبارت دیگر شخص برای هوش، روزگار و فکر استعاره شده است (قویم، ۱۳۶۱، ص. ۱۰۷). به هر حال در استعاره نوع دوم بر خلاف استعاره نوع اول مشبه ذکر می‌شود نه مشبه به و از این‌رو قدما در تعریف استعاره می‌گفتند: تشبیهی‌ست که از آن فقط یکی از طرفین به جا مانده باشد (شمیسا، ۱۳۸۳، ص. ۶۳). استعاره بالکنایه از نظر شکل به دو گونه تقسیم می‌شود که به صورت اضافه و غیر اضافه است.

۱. به صورت اضافه: که به آن در دستور زبان اضافه استعاری می‌گویند که اکثراً به صورت صفت و موصوف می‌آید؛ مانند: عزم تیزگام، مرگ تیز دندان، کام ظلم وغیره.

ماهی شدیم بستر دریا به خون نشست آهو شدیم دامن صحرا به خون نشست
(عصیان، ۱۳۹۷، ص. ۷۲).

این بیت با استفاده از استعاره‌های پرمعنی و تصاویری عمیق، به وضعیت‌های پیچیده و دردناک انسانی اشاره دارد. «ماهی شدیم بستر دریا به خون نشست» استعاره‌ای است از گرفتار شدن در شرایط سخت و پرخطر، جایی که موجودی که به‌طور طبیعی در محیطی امن شناور است، ناگهان در بحرانی عمیق و خونین فرو می‌رود. این تصویر نشان‌دهنده گرفتاری در مشکلاتی است که راه فراری از آن وجود ندارد. در بیت دوم، «آهو شدیم دامن صحرا به خون نشست» به استعاره‌ای اشاره دارد که در آن آهو، نماد زیبایی و لطافت، در دنیای وحشی و بی‌رحم صحرا به خون می‌افتد. این نیز به معنای از دست دادن آرامش و امنیت در محیط طبیعی خود و مواجهه با دشواری‌ها و مصیبت‌هاست.

شاهین شدیم شانه پامیر و هندوکش تا انتهای قامت «بابا» به خون نشست
(عصیان، ۱۳۹۷، ص. ۷۲).

در این بیت، از استعاره مکنیه استفاده شده است. «شاهین شدیم شانه پامیر و هندوکش» استعاره‌ای است که در آن «شانه پامیر و هندوکش» به جای بلندی قله‌ها و سختی‌های طبیعت این مناطق به کار رفته و به‌طور غیر مستقیم به مقام و جایگاه بلند اشاره دارد. این استعاره نشان می‌دهد که فرد یا گروهی به اوج قدرت و عظمت دست یافته‌اند؛ هم‌چون شاهینی که بر بلندی کوه‌ها پرواز می‌کند و در بیت دوم «تا انتهای قامت بابا به خون نشست» نیز از استعاره مشابه استفاده کرده و «قامت بابا» را به‌طور غیر مستقیم به قامت بلند و آرمان‌های والا و پایداری که به خون و فداکاری رسیده‌اند، تشبیه کرده است. این قسمت به معنای ایستادگی در برابر دشواری‌ها و قربانی شدن برای اصول و ارزش‌هاست.

هم‌چنان استعاره‌های که عصیان در اشعار خویش به کار برده؛ مانند: کوچه شور و حال، امواج عشق، نفس سبز، دست ناشکیبایی، دست دل‌تنگی، کفش تنهایی، آیینۀ درد، بستر دریا و دامن صحرا، شانه پامیر و قامت بابا، حوالی دل، کام جهنم، اقلیم روح و جغرافیای سینه، کوچه دل، پیراهن غم، گور باغ، پای دل، پای همت، پرده چشم، دست فاجعه، پلک پنجره و جاده نفس این واژه‌های هست که در مجموعه شعری استاد دیده شده که به صورت استعاره بالکنایه به کار رفته است.

۲. به صورت غیر اضافه: که در آن بین مکنیه و تخیله فاصله است؛ مثلاً:

عشق روشن می‌کند رایانهٔ رؤیای من می‌نشیند دل به پشت میز دفتر جای من
(عسّیان، ۱۳۹۷، ص. ۸۶).

در این بیت، از استعاره مکنیه استفاده شده است. در بیت اول «عشق روشن می‌کند رایانهٔ رؤیای من»، «رایانه» به‌طور غیر مستقیم به ذهن و تفکرات فرد تشبیه شده که توسط عشق، انرژی و روشنایی می‌گیرد و به فعالیت می‌افتد. عشق به عنوان ابزاری است که ذهن و خیال را به جریان می‌اندازد، گویی مانند روشن شدن یک دستگاه، افکار و رؤیاهای فرد به وضوح ظاهر می‌شوند. و در بیت دوم «می‌نشیند دل به پشت میز دفتر جای من» استعارهٔ است که دل را به جای یک موجود مجرد، به یک فرد مسئولیت‌پذیر و یا معشوق تبدیل می‌کند که در پشت میز مشغول به کار است. این تصویر نشان‌دهندهٔ حضور دل و احساسات در مرکز تصمیم‌گیری‌ها و تفکرات فرد است، جایی که عشق به عنوان محرک اصلی درونی، نقشی مدیریتی و رهبری دارد. این بیت به‌طور کلی، به تأثیر عاطفی و عمیق عشق بر ذهن و تصمیم‌گیری فرد اشاره دارد.

صبر و طاقت از تو آموزند درسِ زندگی درد از تو پند گیرد تا کمی آدم شود
(عسّیان، ۱۳۹۷، ص. ۳۱).

در این بیت، شاعر با استفاده از استعارهٔ مکنیه، صبر و طاقت را به عنوان موجودات دارای شعور، توانایی یادگیری معرفی کرده است. در واقع به جای آن که بگوید «تو الگوی صبر و طاقت هستی» به گونه‌ای بیان می‌کند که گویی خود صبر و طاقت دانش‌آموزانی هستند که از تو درس زندگی می‌گیرند. این نوع بیان، به شاعر اجازه می‌دهد تا اغراق هنری ایجاد کند و تأثیرگذاری کلام را افزایش دهد. هم‌چنین، این استعاره به‌طور ضمنی نشان می‌دهد که فرد مورد خطاب، چنان مقاوم و بردبار است که حتی مفاهیمی مانند صبر و طاقت نیز از او الگو می‌گیرد. و هم‌چنین در بیت دوم استاد عسّیان می‌خواهد بگوید که فرد مورد خطاب چنان صبور، آگاه و تأثیرگذار است که حتی درد نیز از وی درس می‌گیرد و اصلاح می‌شود. پس درد در این بیت یک مفهوم انتزاعی و غیر انسانی است؛ ولی مانند یک موجود زنده و یا انسان تصور شده که می‌تواند پند بگیرد و تغییر کند

نتیجه‌گیری

پس از بررسی گام نخست و تحلیل مرحلهٔ دوم پژوهش‌های توصیفی است. بنابراین، مجموعه «دفتر فراخوان صد غزل» اثر صادق عسّیان، به «بررسی و تحلیل» می‌توان به این نتیجه دست

یافت که این اثر یکی از شاهکارهای برجسته و تأثیرگذار در ادبیات معاصر به شمار می‌آید. استاد صادق عصیان، به‌عنوان یکی از شاعران و نویسندگان شناخته شده بلخ باستان، با بهره‌گیری از قالب غزل توانسته است تا مفاهیمی عمیق و دغدغه‌های اجتماعی را در ۱۰۰ غزل و ۶۴۶ بیت به‌طور هنرمندانه بازتاب دهد. این مجموعه نمایان‌گر حساسیت شاعر نسبت به مسایل اجتماعی و توانایی او در انتقال احساسات و تفکرات انسانی با زبانی خیال‌انگیز است. یکی از ویژگی‌های برجسته این اثر، کاربرد هنرمندانه استعاره می‌باشد. عصیان در اشعار خود از انواع مختلف استعاره، از جمله مصرحه (مجرده، مرشحه و مطلقه) و مکنیه، بهره گرفته است. بر اساس تحلیل‌های انجام‌شده، ۷۱ مورد استعاره در این مجموعه شناسایی شده که شامل ۲۲ مورد مجرده، ۱۱ مورد مرشحه، ۶ مورد مطلقه و ۳۲ مورد مکنیه است. این اعداد نشان‌دهنده تأکید ویژه شاعر بر استعاره مصرحه و توانایی او در خلق تصاویری شفاف و تأثیرگذار هستند. در «دفتر فراخوان صد غزل» نه‌تنها اثری ادبی با ارزش هنری بالاست؛ بلکه بستری برای درک عمیق‌تر از مهارت‌های شاعرانه صادق عصیان و جایگاه برجسته او در ادبیات معاصر فراهم می‌کند. این اثر گواهی است بر توانمندی عصیان در استفاده از آرایه‌های ادبی برای انتقال مفاهیم عمیق اجتماعی و انسانی در قالبی زیبا و ملنگار. صادق عصیان با بهره‌گیری از استعاره‌هایی که به نوعی مرزهای زبان و تفکر را می‌شکنند، در پی آن است تا تجربه‌های انسانی را از منظرهای مختلف و اغلب ناب و جدید نمایان سازد. استعاره‌ها در شعر او به‌گونه‌ای ترکیب می‌شوند که نه‌تنها تصویرهایی زنده و پر قدرت ایجاد می‌کنند؛ بلکه لایه‌های معنایی متعددی را در خود دارند که گاهی حتی با چند بار خواندن نیز به‌طور کامل آشکار نمی‌شوند. این ویژگی خاص شعر عصیان موجب می‌شود که هر خواننده با توجه به تجربه‌های شخصی‌اش به نوعی متفاوت از دیگران به دنیای اشعار او وارد شود و آن را به شکلی خاص درک کند. در نهایت استعاره در شعر صادق عصیان ابزاری است که در نهایت به ارتقای سطح درک و فهم اشعار او کمک می‌کند. این استعاره‌ها نه‌تنها به خلق تصاویر هنری و جذاب کمک کرده؛ بلکه به مخاطب این امکان را می‌دهند که در دل کلمات و جملات شاعرانه، معانی پیچیده‌تر و پنهانی را جست‌وجو کند. در دنیای شعر عصیان، استعاره‌ها به‌طور عمیق و جامع در کنار یک‌دیگر قرار می‌گیرند تا شعر را به‌عنوان یک زبان زنده و پویا، ابزاری برای درک بهتر و بیشتر واقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی و فردی تبدیل کنند.

منابع و مأخذ

- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۳۷۰). *اسرار البلاغه*. ترجمه جلیل تجلیل، تهران: دانشگاه تهران.
- زاهدی، زین الدین جعفر. (۱۳۷۷). *علم البلاغه*. مشهد: دانشگاه مشهد.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۵). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۰). *بیان*. تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). *بیان و معانی*. تهران: فردوس.
- عسویان، صادق. (۱۳۹۷). *فراخوان صد غزل*. کابل: انجمن ادبی افغانستان.
- علوی مقدم، محمد و اشرف زاده، رضا. (۱۳۸۷). *معانی و بیان*. تهران: سمت.
- عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر. (۱۳۵۲). *قابوس نامه*. به تصحیح و اهتمام غلام حسین یوسفی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کزازی، میر جلال الدین. (۱۳۶۸). *زیبا شناسی سخن پارسی*. تهران: مرکز.